



Exceptions to Precaution in Tawasoli Rulings

Alireza A'arafi¹ Ehsan Khalili² Mohammad Din Mohammadi³

Received: 22/03/2020

Accepted: 05/07/2020

Abstract

Most jurists - in the field of ijtiḥād and taqlīd - have considered the permission of precaution in pure Tawasoliyat (the deals in which it does not include the intention of proximity to God) as an obvious matter and have ignored it and paid less attention to its aspects. However, when one pays attention to the scope of the Tawasoliyat rulings, there are rulings in which the decree of the precautionary measure is not clear and is accompanied by an obstacle. These obstacles exclude these rulings from the scope of the precautionary measure in Tawasoliyat. The major question of the study is to discover these exceptions of precaution in the tawasoli rulings. This paper, with the aim of explaining in detail the general ruling of the precautionary permission in tawasoliyat, examines the most important exceptions of this ruling in jurisprudence by analyzing the qualitative historical content. The most important rulings that are excluded from the precautionary permission are in the two categories of intrinsic exceptions and incidental exceptions. The first category is the rulings that are not inherently cautious; such as the scientific, belief and cautious rulings in conflict. The second category includes some topics that are subject to caution and cannot be considered as permissible, such as harm, hardship, difficulty, and denial of religion, which in some cases in other certain circumstances there is no possibility of precaution.

Keywords

Exceptions to precaution, rulings, tawasoliyat, belief rulings, intrinsic exceptions, incidental exceptions.

1. Professor and Head of Islamic Seminary of Qom, Iran. arafi@gmail.com

2. Researcher at Ishraq Institute and Seminary student in level four of Islamic Seminary, Qom, Iran. (author in charge), ehkh14@gmail.com

3. PhD Student in Contemporary Muslims Thought at Al-Mustafa University and Instructor at Al-Mustafa Virtual University, Qom, Iran. mdm1360@gmail.com

مستثنیات احتیاط در احکام توصلی

علی‌رضا اعرافی^۱ احسان خلیلی^۲ محمد دین‌محمدی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۳

چکیده

بیشتر فقها - در مباحث اجتهاد و تقلید - جواز احتیاط در توصلیات محض (معاملات بالمعنی الاعم) را امری واضح دانسته و از کنار آن عبور کرده‌اند و کمتر به جوانب آن پرداخته‌اند، اما وقتی در دایره احکام توصلیات دقت می‌شود، احکامی به چشم می‌خورد که حکم جواز احتیاط در آنها روشن نیست و بلکه با مانع همراه است. این موانع سبب استثناء این احکام از دایره جواز احتیاط در توصلیات می‌شود. سؤال اصلی تحقیق، کشف همین مستثنیات احتیاط در احکام توصلی است. با هدف تبیین دقیق حکم کلی جواز احتیاط در توصلیات، با روش تحلیل محتوای کیفی تاریخی به بررسی مهم‌ترین استثنائات این حکم در فقه می‌پردازد. مهم‌ترین احکامی که از حکم جواز احتیاط استثناء می‌شود در دو دسته مستثنیات ذاتی و مستثنیات عارضی قرار می‌گیرد. دسته اول احکامی هستند که ذاتاً قابل احتیاط نیست؛ مانند احکام علمی، اعتقادی و احتیاط در تراجم. دسته دوم، شامل برخی عناوینی است که عارض بر احتیاط شده و سبب عدم جواز آن می‌شود؛ مانند اضرار، غمسر و حرج، و هن دین یا مذهب که در برخی به صورت مطلق و در برخی دیگر در شرایطی خاص امکان احتیاط وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها

مستثنیات احتیاط، احکام، توصلیات، احکام اعتقادی، مستثنیات ذاتی، مستثنیات عارضی.

arafi@gmail.com

۱. استاد و مدیر حوزه علمیه قم، ایران.

ehkh14@gmail.com

۲. پژوهشگر موسسه اشراق و دانش‌پژوه سطح ۴ حوزه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

mdm1360@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری رشته اندیشه معاصر مسلمین دانشگاه المصطفی و مربی دانشگاه مجازی المصطفی، قم، ایران.

■ اعرافی، علی‌رضا؛ خلیلی، احسان و دین‌محمدی، محمد. (۱۳۹۹). مستثنیات احتیاط در احکام توصلی. فصلنامه

فقه، ۲۷(۱۰۲)، صص ۹۴-۱۲۵.
Doi: 10.22081/jf.2020.57198.2019



مقدمه

مكلف در عمل به هر تكلیفی می‌تواند یکی از سه راه اجتهاد، تقلید یا احتیاط را انتخاب کند. امتیاز احتیاط نسبت به اجتهاد و تقلید در جامع‌الاطراف بودن آن است. با احتیاط می‌توان به تحقق تکلیفی که از ناحیه شارع مقدس برای وی مقرر شده، یقین حاصل کرد؛ زیرا تمامی احتمالاتی که در هر مسئله‌ای وجود دارد، از سوی مكلف محتاط اتیان شده است؛ پس قطع به اتیان تکلیف واقعی نزد شارع، حاصل می‌شود.

مراد از احتیاط در این مقام این است که با آگاهی از نظرهای مختلف در هر مسئله، میان تمام نظرها جمع کند تا یقین کند تکلیف واقعی را انجام داده است. این نوع احتیاط در شبهات حکمیه است و با احتیاط در شبهات موضوعیه که در اصول عملیه مطرح می‌شود، متفاوت است. کسی که می‌خواهد به احتیاط عمل کند، برای او نسبت به اجتهاد و تقلید چهار حالت متصور است:

۱. متمکن از هر دوی اجتهاد و تقلید هست.
۲. تنها متمکن از اجتهاد است.
۳. تنها متمکن از تقلید است.
۴. متمکن از هیچ کدام نیست و تنها قادر بر احتیاط است.

مورد چهارم از محل بحث خارج است؛ زیرا در این صورت بحث از جواز احتیاط درباره او بی‌معنا است؛ چرا که غیر از احتیاط راهی برای او باقی نمانده تا به تکلیفش عمل کند.

حکم احتیاط در سه مقام توصلیات^۱ محض، معاملات و تعبدیات بررسی می‌شود. این مقاله در صدد بررسی مستثنیات احتیاط در توصلیات است. شیوه گردآوری اطلاعات در این مقاله، روش کتابخانه‌ای است که با روش تحلیل محتوای کیفی ابعاد گوناگون این قضیه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مراد از توصلیات در مفهوم‌شناسی روشن خواهد شد.





۱. پیشینه تحقیق

در کلان‌ترین حالت ممکن ابتدا پیشینه بحث احتیاط در عبارات فقها بررسی می‌شود. احتیاط مطرح در بین متقدمان ارتباطی به احتیاط در عرض اجتهاد و تقلید ندارد. سید مرتضی درباره معنای اجتهاد و حکم آن (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، صص ۳۱۶-۳۲۸) و شیخ طوسی در خصوص تقلید و مسائل آن مباحثی دارند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۷۲۳-۷۳۲) که مباحث ایشان نیز ناظر به جواز تقلید در فروع و عدم جواز آن در اصول است؛ اما هیچ‌کدام به مباحث احتیاط به‌عنوان راهی در عرض اجتهاد و تقلید اشاره‌ای ندارند.

برخی از متأخران از قول به بطلان نماز جاهل به احکام - که از دوران سید مرتضی (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۸۳) مطرح و علامه (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۱۵) و شهیدین (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۲۵ و عاملی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۱۰۵۸) نیز آن را نقل کرده‌اند - بطلان عمل به احتیاط را برداشت کرده‌اند (نجفی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۳۴۳).

در سخنان شهید اول در الفیه^۱ (عاملی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۹) و شهید ثانی در کتاب روض الجنان (عاملی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۶۶۳) اجمالاتی در تبیین مقدماتی درباره نماز واجب وجود دارد که راهی غیر از اجتهاد و تقلید را برای مکلف نمی‌پذیرند؛ در نتیجه نماز کسی که به غیر از اجتهاد و تقلید عمل کند، در نظر ایشان باطل است که عمل به احتیاط در سخن ایشان ضمن تقلید قرار بگیرد و معنای تقلید اعم از تقلید از یک مجتهد یا چند مجتهد باشد که در این صورت وارد در محل بحث است.

محقق حلی در خاتمه کتاب معارج^۲ (حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۹۸) عمل به احتیاط را غیرلازم می‌داند و به بررسی ادله قائلان به وجوب احتیاط می‌پردازد. اگر ظهور سخن ایشان در احتیاط در شبهات حکمیه پذیرفته شود، ایشان نخستین کسی هستند که از احتیاط در عرض اجتهاد و تقلید سخن گفتند و به صورت مختصر به آن پرداختند؛ اما با توجه به

۱. «ان المكلف بها الآن من الرعية صنفان: مجتهد... و مقلد... فمن لم يعتقد ما ذكرناه و لم يأخذ كما وصفناه فلا صلاة له»

۲. «المسألة الثالثة: العمل بالاحتیاط غیر لازم»

بررسی‌های ایشان در بررسی ادله مخالفان، خصوصاً مثالی که برای توضیح آن می‌آورند، به نظر می‌رسد ظهور کلام ایشان، احتیاط در شبهات موضوعیه یا احتیاط در اصول عملیه است و ارتباطی به احتیاط در عرض اجتهاد و تقلید ندارد.

البته ایشان دو مسئله پیش از این مطرح می‌کند که ممکن است بی‌ارتباط با احتیاط نباشد. یک مسئله در خصوص عمل به اکثر است (حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۹۴) و دیگری در خصوص عمل به اقل (حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۹۵). ممکن است مراد از این دو همان عمل مطابق احتیاط باشد یا حداقل احتیاط مصداقی از این دو عنوان به‌شمار برود که در این صورت با بحث احتیاط مرتبط خواهد بود.

جناب فاضل تونی در کتاب الوافیة فی الاصول باب مستقلی به بحث اجتهاد و تقلید اختصاص داده و در ذیل بحث تقلید به این مسئله نیز تنبیه می‌دهد و قائل به وجود راه سوم و جواز احتیاط می‌شود و می‌گوید که اگر کسی بدون اجتهاد و تقلید، اعمال خود را بر وجه صحیح به جا آورد، نمی‌توان به بطلان عمل او حکم کرد^۱ (تونی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۰۸)؛ بنابراین به‌ظاهر ایشان اولین کسی است که عنوان احتیاط را بر راه سومی غیر از اجتهاد و تقلید به کار گرفت.

پس از ایشان جناب حسین بن شهاب الدین کرکی عاملی در کتاب هدایة الأبرار بابی را به اجتهاد و تقلید اختصاص می‌دهد و در باب ششم از این کتاب در خصوص احتیاط بحث می‌کند. طرح این بحث به صورت مستقل (و نه ذیل بحث اجتهاد و تقلید) توسط ایشان موجب شده مباحث ایشان صبغه اصالة الاحتیاط و ادله آن را به خود بگیرد (عاملی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۳).

جناب سیدمحمد مجاهد طباطبایی حائری در کتاب مفاتیح الاصول در خصوص مسئله «احتیاط در عمل به احکام» قائل به عدم لزوم احتیاط شده است (طباطبایی، ۱۲۹۶، ص ۵۰۶).^۲

۱. «من احتاط فی العبادة، بحيث تحصل الصحّة علی کلّ تقدیر، فحينئذ لا وجه للقول ببطلان تلك العبادة»
۲. باب ادله احکام ذیل عنوان «القول فی الأدلة العقلية و القواعد و الأصول الشرعية و الفوائد».





مرحوم شیخ انصاری در بحث اجتهاد و تقلید حکم احتیاط را در دو بخش معاملات و عبادات بررسی می‌کند. مطابق نظر ایشان نباید یک حکم واحد برای احتیاط در تمام ابواب فقه صادر کرد، بلکه به لحاظ ادله و کلمات فقها، حکم احتیاط باید در دو بخش عبادات و معاملات به صورت مستقل بررسی شود (انصاری، ۱۴۲۸ق، صص ۴۸-۵۳). ریشه این تقسیم برگرفته از تبویب محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام است.

ایشان جواز احتیاط در معاملات را اجماعی دانستند و دلیل آن را نیز ترتب آثار بر اسباب معاملات که با احتیاط احراز می‌شود، عنوان می‌کنند. احتیاط در عبادات را نیز جایز می‌دانند و آن را مفصل بررسی می‌کند. وی عمده خللی را که به سبب احتیاط ممکن است بر عبادت عارض شود، خلل در قصد وجه و تمیز دانسته است که ایشان قصد وجه و تمیز را در عبادات لازم نمی‌داند و خلل به قصد قربت را نیز وارد نمی‌داند؛ زیرا مطابق نظر ایشان قصد قربت با احتیاط هم سازگار است و احتیاط در عبادت مشکلی از این ناحیه ندارد.

مرحوم نائینی در اجود التقریرات بحث مستقلی در خصوص احتیاط ندارد؛ اما ذیل بحث قطع درباره امثال اجمالی و تفصیلی مباحثی دارد که به مناسبت از احتیاط در معاملات و عبادات بحث می‌کند. ایشان معتقد به جواز احتیاط در معاملات است؛ ولی در عبادات قائل به تفصیل است. در نظر ایشان احتیاط در عبادتی که مستلزم تکرار نباشد، جایز است، اما احتیاطی که نیازمند تکرار باشد، جایز نیست (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۴۴). همچنین ایشان در شک بدوی قبل فحص نیز احتیاط را جایز نمی‌داند و معتقد است در صورت تمکن از امثال تفصیلی، باید علم تفصیلی حاصل شود و احتیاط جایز نیست (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۴۶).

مرحوم سید کاظم یزدی در عروة الوثقی با رویکرد فقه فتوایی به جواز احتیاط فتوی می‌دهد و طی چهار مسئله حکم برخی از مسائل احتیاط را بیان می‌کند از جمله تکرار در احتیاط، احتیاط به فعل یا ترک و طبیعتاً اشاره‌ای به ادله آن ندارد و دو بخش عبادات و معاملات را تفکیک نمی‌کند و البته جواز آن را قول اقوی می‌داند (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص ۳-۴).

مرحوم حکیم در مستمک عروه بر مسائل احتیاط عروه حاشیه زده است و قدری مباحث آن را تفصیل می‌دهد. ایشان با طرح برخی ادله منع جواز احتیاط، مقداری وارد مباحث استدلالی این مبحث شدند و در نهایت جواز آن را می‌پذیرد (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، صص ۶-۹).

مرحوم آقا مرتضی حائری یزدی نیز در شرح عروه به‌طور مفصل از احتیاط بحث می‌کند و مناقشات آن را پاسخ می‌دهد و معتقد به جواز آن در مطلق عبادات و معاملات (توصلیات و معاملات بالمعنی الأخص) است (یزدی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، صص ۲۶-۳۵).

مرحوم خوئی در کتاب التنقیح به‌طور مفصل به بررسی زوایای بحث احتیاط می‌پردازد و آن را در دو مقام عبادات و معاملات بررسی می‌کند و معتقد به جواز آن است (خوئی، ۱۴۱۸ق، صص ۶۷-۷۶).

مرحوم آیت‌الله تبریزی نیز به‌طور مفصل به زوایای این بحث پرداخته و با بررسی مناقشات وارده به جواز احتیاط، آنها را پاسخ می‌دهد و در نهایت احتیاط را در مطلق عبادات و معاملات جایز می‌داند (تبریزی، ۱۴۲۶ق، صص ۸-۱۴).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، اکثر فقها عنایت خاصی به احتیاط در توصلیات یا همان احکام نداشته‌اند.

۲. ضرورت تحقیق و سؤالات تحقیق

همان‌گونه که از پیشینه پژوهش قابل استنباط بود، فقها یا عنایتی به مباحث احتیاط در احکام نداشته‌اند یا به‌صورت کلی از آن عبور کرده‌اند. نپرداختن به اصل این مسئله باعث شده است که ابعاد گوناگون این امر، مخصوصاً بحث استثنائات توصلیات به طریق اولی شامل مباحث فقها نشود. همین امر پرداخت به این مسئله را دارای اهمیت می‌کند. از طرف دیگر یکی از سؤالات مهم و مشترک در فضای فقاہت و کلام، بحث تقلید و عدم تقلید در مسائلی مانند اصول دین است. مشهورترین عبارت در این فضا این است که امکان تقلید در فضای اعتقادات و عقاید است که در نتیجه امکان امثال امر مولی از دو طریق (اجتهاد و احتیاط) همچنان امکان‌پذیر است. با توجه به پیشینه بیان شده ملاحظه شد که فقها به‌طور کلی توجه چندانی به فرایند احتیاط در حالت‌های مختلف،





به‌ویژه در احکام توصلی (معاملات بالمعنی العام) نداشته‌اند و بیشتر توجهشان به احتیاط در عبادات و معاملات معطوف شده است و همین نکته برای ضرورت تحقیق و بررسی احتیاط در توصلیات و استثنائات جواز آن کافی است.

احتیاط از جهت کبروی که همان بحث از امکان احتیاط در مقام امثال است، بدیهی است و نزاعی ندارد؛ چون احتیاط استیفاکننده قطعی غرض مولی است و بدون شک با عمل به احتیاط تکلیف مولی امثال شده و غرض شارع استیفا می‌شود؛ اما آنچه محل نزاع است بحث در جهت صغروی مسئله است؛ یعنی پس از آنکه امکان احتیاط در استیفای اغراض مولی پذیرفته شد آیا طریق جمعی برای تحقق احتیاط وجود دارد یا خیر و آن به چه صورت است؟ یعنی از چه راهی و با چه کیفیتی احتیاط محقق می‌شود؟ و در چه مقام‌هایی امان احتیاط وجود ندارد؟ این مقاله در صدد بررسی این سؤالات در فضای توصلیات و علی‌الخصوص مسائل اعتقادی است.^۱

۳. چهار چوب مفهومی

در این قسمت واژه «احتیاط» و «توصلیات» به‌عنوان دو واژه مهم در فرایند تحقیق از نظر مفهومی بررسی می‌شود.

۳-۱. احتیاط

واژه «احتیاط» از ریشه «حوط» حاط یحوط حیاطة به معنی «جمع کردن» است^۲ (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳ ص ۲۷۶). برخی نیز آن را به «حفظ و نگهداری» معنا کرده‌اند^۳ (ابن سیده، ۱۴۲۱ق،

۱. درباره گسترش فقه نسبت به مسائل اعتقادی، به دیگر آثار نویسنده مراجعه شود. ر.ک: اعرافی، موسوی، ۱۳۹۰، صص ۸۷-۱۳۰؛ اعرافی، ۱۳۹۱، ج ۱، پیوست ۳ (پیشینه احکام عقیدتی)، صص ۴۸۹-۵۰۸؛ اعرافی، ۱۳۹۱، ج ۲، پیوست ۳ (شماری از احکام عقیدتی) صص ۲۹۳-۳۶۲.
 ۲. «حاطٌ یحُوط حَوَطًا و حِیاطَةً. و الحمار یحُوط عانته: یجمعها»
 ۳. «حاطَه حَوَطًا و حِیاطَةً: حَفْظُهُ و تَعَهُّدُهُ»

ج ۳، ص ۴۸۳. واژه «احتیاط» از باب «افتعال» به معنی «اخذ به محکم‌ترین وجه» است^۱ (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۷). برخی نیز آن را به معنی «گردش به دور یک چیز» معنا کردند که کنایه از احاطه و استیلا به آن چیز است (موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱۳)؛ اما متقدمان اهل لغت آن را به معنی «احراز کردن و علم به حد نهایت یک شیء» دانستند (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۱۹). ماده «حوط» در باب افتعال است؛ ظاهراً به معنی اتخاذ (از معانی متداول باب افتعال) به کار رفته است؛ در معنای آن آمده است: «الأخذ بأوثق الوجوه» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۷).

تعریف اصطلاحی احتیاط با معنای لغوی سازگار است. تعبیر متعددی برای تعریف احتیاط در کتاب‌های فقهی آمده است که روح همه آنها به همین معنای لغوی برمی‌گردد که همان «جمع بین احتمالات برای احراز واقع (علوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۶) و یقین به اتیان و اسقاط تکلیف»^۲ (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ص ۴؛ قمی، ۱۴۱۷ق، صص ۷-۸؛ سیستانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ق، ج ۶، ص ۱۶۲. است).

۲-۳. توصیلات

عنوان «توصیلات» با هدف ساماندهی به احکامی که ذیل عبادات و معاملات قرار نمی‌گیرد، از تقسیم مرحوم محقق حلی در شرایع حلی (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴) و علامه در تحریر الأحکام (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۱)^۳ الهام گرفته شده است. با الهام از آن تقسیم می‌توان مباحث احتیاط را در سه مقام بررسی کرد:

۱-۲-۳. مقام اول: توصیلات محض (معاملات بالمعنی الاعم)

در این مقام احتیاط در توصیلات محض بررسی خواهد شد. از این مقام با عنوان «معاملات بالمعنی الاعم» هم نام برده شده است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۸) و مراد از آن احکامی است

۱. «احتاط للشيء: أخذ بأوثق الوجوه»

۲. «هو العمل الذي يتقن معه براءة الذمة من الواقع المجهول»

۳. القاعدة الثانية، ج ۲، ص ۲۴۵ و القاعدة الثالثة، ج ۴، ص ۴۷ و القاعدة الرابعة، ج ۴، ص ۴۴۵



فقه



که نه متقوم به انشاء است و نه متقوم به قصد قربت و صرفاً انجام آن مطلوب است؛ گرچه قصدی هم برای انجام آن نباشد؛ مانند تطهیر لباس نجس که حتی اگر باد هم لباس را در آب کریندازد و دیگر شرایط هم مانند از بین رفتن عین نجاست موجود باشد، لباس تطهیر خواهد شد؛ گرچه هیچ قصد و انشایی نیز در کار نیست. برخی از مواردی که ذیل توصیلات قرار دارد، اما به دلیل ویژگی خاصی که دارد حکم احتیاط در آنها باید به طور جداگانه بررسی شود، احکامی است که دارای حیثیت علمی یا اعتقادی است. احکامی که متعلق آنها علم یا اعتقاد است و علم یا اعتقاد در آنها موضوعیت دارد.

موضوع این دسته از احکام فعل یا افعال جوارحی نیست، بلکه افعال جوارحی و درونی است و از سنخ افعال باطنی به شمار می‌رود. این نوع از احکام احکامی هستند که باید در فقه‌العلوم یا فقه‌العقیده قرار بگیرند (ر.ک: اعرافی، موسوی، ۱۳۹۰، صص ۸۷-۱۳۰). در شریعت اسلامی احکامی وجود دارد که موضوع آنها علم و آگاهی است یا احکام دیگری که موضوع آنها اعتقاد و التزام است مانند اعتقاد به معاد، اعتقاد به رجعت و سایر اعتقاداتی که از طریق روایات و ادله نقلی اثبات می‌شود و اعتقاد به آنها واجب است.

این دسته از احکام ذیل توصیلات قرار دارد؛ یعنی در آنها هیچ‌یک از قصد تقرب و قصد انشا اخذ نشده است؛ اما به دلیل حیثیت علمی و اعتقادی آنها حکم احتیاط در آنها متفاوت است.^۱ این احکام از سنخ عبادات و معاملات نیست و متعلق آنها اصلاً فعل جوارحی و عمل خارجی نیست، بلکه از سنخ افعال درونی است که بر اساس ملاک و وجه تقسیم‌بندی صاحب شرایع، بهتر است در توصیلات قرار گیرد؛^۲ اما در خصوص

۱. مطابق یافته‌های ما احتیاط در احکام اعتقادی، اخلاقی و دیگر مستثنیات به‌طور خاص (احتیاط در عرض اجتهاد و تقلید، نه احتیاط اصل عملی) بحث نشده است و اگر هم جایی متعرض بحث احتیاط در توصیلات (معاملات بالمعنی‌الاعم) شده‌اند، حکم به جواز آن به صورت مطلق داده‌اند و استثنا نفرموده‌اند (یزدی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۶؛ خویی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۷).

۲. ظاهراً در تقسیم ایشان احکام اعتقادی و اخلاقی لحاظ نشده است؛ اما بر اساس مبنای گسترش فقه به اعتقادات و اخلاق (اعرافی، موسوی، ۱۳۹۰، صص ۸۷-۱۳۰) احکام اعتقادی و اخلاقی می‌توان در تقسیم صاحب شرایع آن را در قسمت توصیلات قرار داد.

حکم احتیاط ذیل توصلیات قرار نمی گیرد.

به طور خلاصه باید گفت موضوع احکام در یک نگاه کلی به دو بخش افعال جوارحی و افعال جوانحی تقسیم می شود در بخش افعال جوارحی علم به عنوان طریق است برای کشف واقع و موضوعیتی ندارد؛ اما افعال جوانحی و درونی انواع مختلفی دارد که حداقل دو نوع از آنها احکامی است که موضوع آنها فعل جوانحی است و علم در آن موضوعیت دارد یا علم به عنوان مقدمه است و حیثیت اعتقاد و التزام در آنها موضوعیت دارد که در مجموع دو نوع می شود (ر.ک: اعرافی، موسوی، ۱۳۹۰، صص ۸۷-۱۳۰). این ویژگی خاصی است که سبب می شود حکم احتیاط در آنها با دیگر توصلیات متفاوت باشد.

۲-۲-۳. مقام دوم: معاملات

در این مقام احتیاط در معاملات اعم از عقود و ایقاعات بررسی خواهد شد. از این مقام با عنوان «معاملات بالمعنی الأخص» نیز نام برده شده است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۸) و مراد از آن معاملاتی است که متقوم به انشا است اعم از عقد که متقوم به دو طرف «ایجاب» و «قبول» است و ایقاع که متقوم به یک طرف «ایجاب» است و صرفاً با انشا و ایجاب از طرف منشی محقق خواهد شد. برای عقد می توان به بیع و نکاح و وکالت مثال زد و برای ایقاع می توان به صیغه طلاق و جعاله مثال زد.

۲-۳-۳. مقام سوم: عبادات

در این مقام احتیاط در مطلق عبادات بررسی خواهد شد. مراد از عبادات نیز همان تعبدیات است که قصد قربت در آنها شرط است مانند نماز و روزه. این مقاله به استثنائات موجود در مقام اول (توصلیات) می پردازد.

۴. بررسی موانع احتیاط در احکام توصلی

احتیاط در توصلیات در نگاه اول امری جایز (یزدی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۶)، بلکه راجح (ر.ک:





خوبی، ۱۴۱۸ق، ص ۶۷) شمرده شده است؛ اما موانعی می‌تواند مانع از جواز آن در برخی احکام توصلیات شود. این موانع از یک منظر به موانع ذاتی و موانع عارضی تقسیم می‌شود.

موانع ذاتی در احکامی وجود دارد که حکم آنها از طریق احتیاط قابل امثال نیست؛ یعنی ذات موضوع چنین قابلیت ندارد، مانند احکام علمی، اعتقادی، اخلاقی. موانع عارضی در احکامی است که حکم آنها از راه احتیاط ذاتاً قابل امثال است؛ اما گاهی عنوان ثانویه‌ای عارض می‌شود و مانع از جواز احتیاط در آن می‌شود؛ مانند: اضرار، وهن مذهب، اختلال نظام. در این نوشتار موانع ذاتی با عنوان «مستثنیات ذاتی» و موانع عارضی با عنوان «مستثنیات عارضی» بررسی می‌شود.

۱-۴. مستثنیات ذاتی

۱-۴-۱. احکام علمی

احکامی که موضوع یا متعلق آنها علم باشد (علم در آنها موضوعیت داشته باشد) احتیاط در آنها ممکن و معقول نیست. این مسئله مبتنی بر پذیرش این نکته است که علم و دانش، متعلق یا موضوع احکام قرار می‌گیرد.

در جایی که علم واجب نفسی یا واجب غیری باشد، به این معنی است که اصل علم و دانایی موضوعیت دارد و مطلوب مولی است؛ در این صورت احتیاط معقول نیست و باید به علم برسد؛ زیرا احتیاط بر اساس احتمالات بنا می‌شود و علمی در آن وجود ندارد؛ البته در جایی که علم به صورت طریقی اخذ شده است و موضوعیت ندارد، مسئله متفاوت است و از این ناحیه اشکالی برای احتیاط در آن وجود ندارد.

برای مثال اجتهاد سه نوع است:

اول: اجتهاد برای عمل خود شخص؛

دوم: اجتهاد برای عمل مقلدان (افتاء)؛

سوم: اجتهاد فی نفسه (یعنی اجتهاد برای اجتهاد، نه برای عمل خود و نه برای عمل دیگران).

در دو نوع اول علم طریق برای عمل خود یا دیگران است؛ اما در نوع سوم علم موضوعیت دارد و اجتهاد فی نفسه مستحب یا واجب می‌شود.^۱ در این نوع که علم موضوعیت دارد، احتیاط معقول نیست؛ اما در دو نوع اول احتیاط ممکن است.

۴-۱-۲. احکام اعتقادی

احکام اعتقادی مواردی است که شارع ما را به باور و اعتقاد به یک مسئله‌ای مأمور کرده است یا از اعتقاد به مسئله‌ای نهی کرده است.

نکته‌ای که در امور اعتقادی باید به آن توجه شود، آن است که اساساً اعتقاد امری اختیاری است^۲ و نتیجه اختیاری بودن، تعلق احکام به آن است. سؤالی که به دنبال آن مطرح می‌شود آن است که در واجبات اعتقادی، باور و اعتقاد متوقف بر علم است یا بر اساس احتمال نیز اعتقاد و باور در نفس پدید می‌آید؟ در پاسخ به این سؤال سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: اعتقاد تنها از طریق علم یا ظن حاصل می‌شود. پس از آنکه یک ترجیحی - به نحو علمی یا ظنی - در نفس انسان شکل گرفت، اعتقاد به دنبال آن پدیدار می‌شود.

احتمال دوم: علاوه بر علم و ظن، از طریق احتمال نیز اعتقاد و باور در انسان شکل می‌گیرد؛ اما شارع باور و اعتقادی که بر اساس احتمال باشد، نمی‌پذیرد. مانند امور خرافی که به صرف یک احتمال، باور به یک مسئله‌ای در شخص ایجاد می‌شود.

۱. این قسم از اجتهاد (نه برای عمل خود و نه برای مقلدان) فی نفسه مستحب است؛ به دلیل روایات فراوان در فضیلت علم و عالم و مذمت جهل؛ اما در برخی شرایط با عروض عناوینی واجب می‌شود؛ مانند زمانی که با ترک اجتهاد، خوف اندراس فقاهت و انحطاط طرق اجتهاد و استنباط لازم آید.

۲. مراد از اختیاری بودن اعتقاد، اختیاری بودن مقدماتی است که با حصول آنها اعتقاد قهراً حاصل می‌شود. مانند اعتقاد به روز یا شب بودن که کافی است با اختیار خود چشم را باز کند و به روز یا شب بودن آن هنگام علم پیدا کند و نیز مانند اعتقاد به وجود خدا یا صفاتش که با مطالعه و استدلال و برهان حاصل می‌شود.





احتمال سوم: این احتمال نیز مانند احتمال قبل است که علاوه بر علم و ظن، احتمال نیز می‌تواند باورساز باشد و سبب ایجاد اعتقاد شود؛ اما معنی از سوی شارع برای اعتقاد از طریق احتمال وجود ندارد.

در احتمال دوم و سوم اعتقاد می‌تواند بدون هیچ ترجیحی در نفس حاصل شود؛ اما در احتمال اول، تنها زمانی اعتقاد حاصل می‌شود که از طریق علم یا ظن، ترجیحی در نفس پدید آمده باشد.

براساس احتمال اول احتیاط در اعتقاد معقول نیست، چون اعتقاد متوقف بر ترجیح علمی یا ظنی است و در احتیاط هیچ ترجیحی وجود ندارد. براساس احتمال دوم احتیاط در اعتقاد معقول است؛ اما از سوی شارع پذیرفته نیست. براساس احتمال سوم احتیاط در اعتقاد، هم امری ممکن و معقول است و هم از سوی شارع پذیرفته می‌شود. در میان احتمالات به نظر می‌رسد احتمال اول، یعنی تقوم اعتقاد و باور بر علم، اظهر و اولی باشد؛ گرچه تحقیق در مسئله مبتنی بر مباحث پیچیده فلسفی و کلامی است.

۳-۱-۴. احکام اخلاقی

مراد از احکام اخلاقی تکالیفی است که به حوزه صفات نفسانی انسان ارتباط دارد. صفات و احوال نفس - چون فعل اختیاری نیست - به‌طور مستقیم متعلق حکم تکلیف قرار نمی‌گیرد، بلکه حکم تکلیفی به «اکتساب و اجتناب» آنها تعلق گرفته است.

فعل اختیاری اعم از افعال جوارحی و جوانحی است. افعال جوانحی که همان صفات و احوال نفسانی از جهت تمهید مقدمات یا از جهت اکتساب و اجتناب تحت اختیار انسان قرار می‌گیرد و به این دلیل می‌تواند متعلق تکلیف واقع می‌شود و از نظر فقهی حکم تکلیفی پیدا می‌کند؛ برای مثال شارع می‌تواند تخلق به برخی صفات مانند توکل بر خدا را واجب بداند و در مقابل تخلق به برخی مانند حسد و کبر را حرام بشمارد (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۴۷۳-۴۷۹ و اعرافی، موسوی، ۱۳۹۰، صص ۸۷-۱۳۰).

با توجه به این نکته محل بحث این است که در صورت تخلق به صفتی، آیا می‌توان در آن احتیاط کرد و از مسیر اجتهاد و تقلید امثال نشود؟

در این مسئله نیز باید روشن شود که آیا تخلق به اخلاق متوقف بر اعتقاد به حُسن و مطلوبیت آن فضیلت است یا خیر؟ اگر بخواهد متخلق به صفتی شود، آیا باید به حُسن آن نیز معتقد باشد یا تنها بر اساس احتمال نیز می‌تواند صفت مورد نظر را در خود ایجاد کند؟ در پاسخ به این سؤال نیز مانند مورد قبل سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: تخلق به صفات و اکتساب و اجتناب آنها، متوقف بر علم و اعتقاد به مطلوبیت و حُسن آنها است.

احتمال دوم: عدم توقف تخلق بر علم، اما شرط شارع به تخلق ناشی از علم؛ یعنی چنین توقفی وجود ندارد و با احتمال نیز تخلق به صفات ممکن خواهد بود؛ اما شارع تنها تخلق ناشی از اعتقاد و علم را می‌پذیرد و آن را مشروط کرده است.

احتمال سوم: عدم توقف و عدم شرط شارع. یعنی علاوه بر آنکه چنین توقفی برای تخلق به صفات وجود ندارد، شارع نیز چنین شرطی مبنی تخلق ناشی از علم و اعتقاد ندارد و تخلقات ناشی از احتمال را نیز می‌پذیرد. در این احتمال صرف تخلق نزد شارع مطلوب است.

بر اساس احتمال اول احتیاط معقول نیست. بر اساس احتمال دوم احتیاط معقول است، ولی جواز ندارد و پذیرفته نیست؛ اما بر اساس احتمال سوم، احتیاط ممکن و جایز خواهد بود. به نظر می‌رسد در این مسئله برخلاف مسئله قبل احتمال اول اضعف احتمالات باشد و تخلق به صفات متوقف بر علم و اعتقاد نباشد؛ زیرا معقول و متصور است که کسی اعتقاد به حُسن و مطلوبیت صفتی نداشته باشد؛ اما با صرف احتمال به مطلوبیت، آن صفت را در خود ایجاد کند. مطلوبیت و حسن بسیاری از صفات روشن و بدیهی نیست، بلکه به صرف اینکه شارع گفته است، احتمال به مطلوبیت آن می‌دهد.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد میان احتمال دوم و سوم، احتمال دوم اقوی باشد و این احتمال وجود دارد که شارع چنین شرطی برای تخلق به صفات اخلاقی قرار داده باشد؛ بنابراین امکان احتیاط در واجبات اخلاقی معقول و متصور است؛ اما یک تردید جدی در خصوص اشتراط تخلق، به باور و اعتقاد از سوی شارع وجود دارد.^۱

۱. بررسی اشتراط یا عدم اشتراط از رسالت نوشتار خارج است.





۴-۱-۴. احتمال بین اثبات و نفی

اگر امر دائر بین اثبات و نفی باشد،^۱ برای مثال امر دائر بین واجب و حرام باشد، احتیاط ممکن نخواهد بود.

۴-۱-۵. تراحم

در جایی که تراحم باشد و مکلف تنها قادر بر انجام یکی از دو یا چند فعل باشد (حلی (علامه)، ۱۳۸۶، ج ۱، صص ۳۶-۳۷؛ نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۳۱۸-۳۲۰؛ نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۰۴؛ حسینی، ۲۰۰۷، ص ۱۱۳)، احتیاط و تکرار افعال ممکن نخواهد بود.

۴-۲. مستثنیات عارضی

اصل اولی در مقام «توصلیات محض» جواز احتیاط است؛ اما به حسب عارض شدن عناوین ثانویه ممکن است حکم آن تغییر کند؛ به این معنی که آنچه تاکنون مصداق امثال امر مولی به شمار می‌رفت به سبب عروض عنوان ثانوی دیگر امثال محسوب نشود. از این رو باید عناوین عارضی بر احتیاط در این مقام بررسی شود.

عناوین ثانویه منحصر به عناوین مطرح شده در ادامه نیست، بلکه عناوین دیگری نیز ممکن است عارض شود و بر حکم جواز احتیاط تأثیر گذار باشد.

ملاک در عروض عناوین ثانویه علاوه بر یقین، احتمال عقلایی نیز است؛ یعنی در جایی که یقین به عروض ندارد، اما احتمال عقلایی برای عروض وجود دارد، مانع از جواز احتیاط است؛ زیرا ملاک اسقاط تکلیف امثال قطعی است و در جایی که احتمال

۱. شیخ انصاری در بحث انسداد به این مورد اشاره می‌کند؛ ولی معتقد به تخییر می‌شود (البته با محل بحث احتیاط در توصلیات متفاوت است) (کلاتری، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۹۴). شیخ همچنین در اصول عملیه ضمن نکته‌ای درباره دوران امر بین متباینین و احتیاط در آن را مطرح می‌کند که مرتبط با بحث احتیاط اصول عملیه است و با احتیاط در توصلیات در عرض اجتهاد و تقلید متفاوت است (کلاتری، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۴۰۸). ابوالحسن مشکینی (محشی کفایه) نیز ضمن نکته‌ای احتیاط در توصلیات را مطلقاً جایز می‌داند (و استثنایی نمی‌آورد)؛ اما چند سطر پس از آن به یکی از موارد احتیاط مستلزم تکرار را اشاره می‌کند که همین احتیاط در دوران امر بین متباینین است و اشاره‌ای به عدم امکان احتیاط در توصلیات در این مورد ندارد (مشکینی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۳۰).

عروض این عناوین و به تبع آن عدم اجزای احتیاط باشد، نمی‌توان احتیاط را مسقط یقینی تکلیف دانست و از عرض اجتهاد و تقلید خارج می‌شود.

بنابراین حتی احتمال عقلایی نیز مانع تحقق یقین برای شخص محتاط می‌شود و عمل او در عرض اجتهاد و تقلید قرار نگرفته و مجزی نخواهد بود. در نتیجه احراز عروض این عناوین برای منع از احتیاط لازم نیست، بلکه احتمال عقلایی هم می‌تواند مانع از جواز احتیاط بشود. عناوین ثانویه به اعتبار موضوع و مکلف سه حالت دارند:

حالت اول: عنوان ثانوی در موضوع واحد عارض بر مکلف واحد می‌شود. مانند اضرار یا عسر و حرج در جایی که صور احتمالات فراوان باشد و اگر شخص بخواهد بر اساس احتیاط به همه آنها عمل کند، باید متحمل اضرار یا عسر و حرج بشود.

حالت دوم: عنوان ثانوی در موضوعات متعدد عارض بر مکلف واحد می‌شود؛ برای مثال اگر در یک موضوع احتیاط کند، مشکلی نیست؛ اما پس از احتیاط در چندین موضوع موجب وسواس یا اختلال نظام خواهد شد.

حالت سوم: عنوان ثانوی بر مجموعی از مکلفان عارض می‌شود؛ برای مثال تمامی مکلفان در یک جامعه اجتهاد و تقلید انجام ندهند و بنای بر احتیاط بگذارند، در این صورت تعطیلی حوزه فقاہت یا وهن مذهب لازم می‌آید؛ چراکه مثلاً احتیاط در تمام مسائل نجاست و طهارت در کیفیت تنجیس و تعداد آنها و... مستلزم کارهای غیرعقلایی برای آنها می‌شود و استهزای دین و مذهب را برای ناظران این افراد به همراه خواهد داشت.

حالت اول و دوم ذیل عناوین مستثنیات عارضی بررسی می‌شوند؛ اما در حالت سوم (عنوان ثانوی بر مجموعه‌ای از مکلفان عارض می‌شود) اگر شخص محتاط یقین پیدا کند که با احتیاط او، روزی مجموعه‌ای از مکلفان به دنبال او محتاط می‌شوند و موجب عروض این عناوین خواهد شد، نباید احتیاط کند و احتیاط برای او حرمت خواهد داشت.

برخی از مهم‌ترین عناوین ثانویه مطرح در مستثنیات عارضی جواز احتیاط از قرار زیر است:





۴-۲-۱. عسر و حرج

گاهی عمل به احتیاط فرد محتاط را به سختی و رنج‌های فراوان می‌اندازد که احتیاط مستلزم عسر و حرج برای محتاط خواهد بود.^۱ حصول عسر و حرج به سبب عمل به احتیاط به دو صورت متصور است (طباطبایی المجاهد، ۱۲۹۶ق، ص ۵۳۶): صورت اول جایی است که در یک مورد به تنهایی حرج حاصل می‌شود مانند احتیاط در نفقه‌دادن و صورت دوم جایی است که پس از تعدد و اجتماع چند عمل، عسر و حرج رقم می‌خورد مانند احتیاط در نجاسات اجتناب تعداد معدود و موارد محدودی از نجاسات مستلزم عسر و حرج نیست، اما به تدریج در اجتماع چندین مورد تعدد موارد مختلف عسر و حرج لازم می‌آید. به حالت اول عسر و حرج «موردی» اطلاق می‌شود و به حالت دوم عسر و حرج «مجموعی» گفته می‌شود.^۲

محل بحث در عنوان عسر و حرج جایی است که اصل قدرت بر احتیاط در فرد محتاط همچنان باقی است، اما متحمل رنج و سختی‌های فراوانی شده است. با این فرض این سؤال مطرح می‌شود که آیا چنین عسر و حرجی جواز احتیاط را برمی‌دارد یا خیر.

ارتفاع جواز احتیاط به دلیل «عسر و حرج» متوقف بر دو امر است:

اول: دلیل شرعی یا دلیل عقلی بر مانعیت یا رافعییت عسر و حرج وجود داشته باشد.

مراد از «مانعیت» منع از جواز و مراد از «رافعییت» رفع وجوب و الزام است.

دوم: عسر و حرج مانع از جواز احتیاط باشد، نه آنکه تنها وجوب و لزوم آن را بردارد و جواز آن باقی بماند.

امر اول خود نیازمند بررسی ادله عسر و حرج است، اما بر فرض آنکه ادله شرعی یا

۱. مطابق یافته‌های ما کسی متعرض عدم جواز احتیاط در توصیلات به سبب عسر و حرج نشده است؛ اما شیخ انصاری به مناسبت بحث انسداد و رابطه آن با احتیاط نکاتی دارند. در این باره به مطارح الأنظار مراجعه کنید (کلاتری، ج ۳، ص ۱۸۹).

۲. سابقه‌ای برای نام‌گذاری عسر و حرج به موردی و مجموعی در فقه یافت نشد؛ اما از برخی تقسیمات و نام‌گذاری‌های مشابه موجود در فقه و اصول (مانند نام‌گذاری یکی از اقسام عموم به عام مجموعی در مقابل عام بدلی و استغراقی) می‌توان چنین نام‌هایی را با هدف نظم‌دهی به مباحث وام گرفت.

عقلی دلیل عسر و حرج را ثابت کند، هنوز امر دوم محقق نمی‌شود؛ زیرا عسر و حرج تنها می‌تواند وجوب و لزوم را بردارد (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، صص ۴۲۵-۴۲۶؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، ص ۱۱۸)؛ درحالی‌که احتیاط اصلاً از ابتدا وجوب و لزوم نداشت؛^۱ زیرا راه احتیاط در عرض اجتهاد و تقلید قرار دارد و مکلف مخیر میان هریک از این سه راه است، وجوبی برای او ندارد و بحث از ارتفاع جواز توسط عسر و حرج، خود نیازمند بحث مستقلی است.

اما تحمل عسر و حرج نه قبح عقلی دارد و نه حرمت شرعی تا مانع جواز احتیاط شود؛ بنابراین عسر و حرج نمی‌تواند مانع جواز احتیاط باشد و فرد محتاط می‌تواند با تحمل عسر و حرج به احتیاط عمل کند و مرتکب کار حرامی هم نشود. بنابراین ادعای رفع جواز احتیاط به جهت عسر و حرج پذیرفته نیست و عمل به احتیاط با وجود عسر و حرج مجزی است؛ در نتیجه این عنوان برای مانعیت از جواز احتیاط تام نیست و مورد قبول نیست.

۲-۲-۴. اضرار

گاهی عمل به احتیاط مستلزم تحمل ضرر می‌شود. مانند آنکه دچار بیماری روحی و سواس شود یا متحمل ضررها و ابتلائات جسمی برای خود یا دیگران شود؛ بنابراین اضرار عنوان دیگری است که می‌تواند مقابل احتیاط قرار بگیرد. اضرار ابعاد گوناگونی مانند ضرر روحی، جسمی و مالی دارد و گاهی ممکن است احتیاط موجب یکی از این ضررها شود. اصل اضرار حرام است و حرمت آن قریب به اتفاق است؛ اما در دامنه حرمت اضرار به نفس (در مقابل اضرار به غیر) اختلاف وجود دارد. اقوال مختلف در دامنه اضرار به نفس بدین ترتیب است:

۱. مکلف برای عمل به تکالیف شرعی، مخیر بین اجتهاد، تقلید و احتیاط است. مراد از عدم وجوب در اینجا وجوب تعیینی برای احتیاط است، وگرنه چه بسا وجوب برای این سه به نحو وجوب تخییری ثابت شود که حتی بر فرض ثبوت وجوب تخییری خللی به بحث ما در اینجا وارد نمی‌شود.





قول اول: اضرار به نفس در حد قتل نفس و نقص عضو حرام است و کمتر از آن حرمتی ندارند. آقای خویی در دوره دوم درس خود قائل به چنین نظری است (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۳۷).

قول دوم: اضرار به نفس در حد ضرر معتدبه حرام است. هر جا عرفاً ضرری ثابت شود، حرام خواهد بود. مشهور مانند مرحوم صاحب جواهر (النجفی، بی تا، ج ۳۶، صص ۳۷۰-۳۷۱)، محقق خویی در کتاب منهاج الصالحین (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۴۷) قائل به این نظر هستند.

قول سوم: در قبال دو قول قبل، طبیعتاً قول سومی نیز می تواند مطرح شود و آن حرمت مطلق اضرار است. هر ضرری به هر نحوی باشد، حرام خواهد بود و باید اجتناب شود (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۶۱).

عروض اضرار بر اساس هریک از مبانی، احتیاط را به همان اندازه تحریم می کند و از دایره جواز بیرون می آورد. بر اساس مبنای آقای خویی اضرار به نفس تنها در صورت قتل نفس و قطع عضو می تواند احتیاط را از دایره جواز خارج کرده و حرام کند و همچنین بر اساس مبنای مشهور و مبنای حداکثری، به همین ترتیب حکم می شود.

دایره حرمت اضرار به غیر از اضرار به نفس وسیع تر است و اغلب ضررهای به غیر (ضررهای روحی، جسمی، مالی و...) از نوع اضرار محرم است؛ گرچه اختلافات اندکی نیز در اینجا وجود دارد.

بنابراین در اضرار به نفس عروض اضرار بر احتیاط آن را در همان محدوده اضرار محرم از دایره جواز خارج کرده و موجب حرمت آن می شود و در اضرار به غیر نیز به همین ترتیب حکم می شود؛ در نتیجه هر موردی که اضرار حرام بر احتیاط عارض شود، موجب تحریم احتیاط خواهد شد.

از جهت دیگر نیز مانند عسر و حرج به اضرار موردی و مجموعی تقسیم می شود (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۵، صص ۱۷۰-۱۷۱ و خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۰۹، سؤال ۹۶۰) که در اضرار موردی به یک مورد به تنهایی ضرر حاصل می شود و در اضرار مجموعی از اجتماع چندین مورد ضرر محقق می شود.

اضرار موردی سبب حرمت احتیاط در همان مورد خواهد شد و در اضرار مجموعی تا جایی که صدق اضرار نکند احتیاط مانعی ندارد و از هر جا که مصداق اضرار محقق شود، حرمت نیز به دنبال آن خواهد آمد.

اضرار موردی حالت‌هایی دارد: حالت اول آنکه از ابتدا اتیان محتملات، همراه با ضرر است که این حالت موارد اندکی دارد و حکم آن روشن است؛ حالت دوم آنکه در ابتدا ضرری ندارد، بلکه در ادامه با ضرر همراه می‌شود، که این مورد بیشتر است و عمده بحث در این مورد است. از طرفی نیز این احتیاط تنها در صورتی در عرض اجتهاد و تقلید قرار می‌گیرد که جمیع محتملات اتیان شود؛ اما در اینجا که با اتیان چند محتمل غیر ضرری، اتیان مابقی آنها با ضرر همراه خواهد شد و حرمت احتیاط را به دنبال خواهد داشت، موجب احتمالی شدن امثال می‌شود و به امثال تکلیف واقعی قطع پیدا نمی‌کند تا تکلیف از ذمه او ساقط شود؛ پس نمی‌تواند در عرض اجتهاد و تقلید قرار گیرد و به تبع آن، اتیان محتملات اولیه که ضرری نبود نیز ارزش امثال قطعی به نحو احتیاط را نخواهد داشت و مجزی از تکلیف واقعی نخواهد بود و تکلیف از ذمه او ساقط نشده است. البته موارد ابتدایی که ضرر ندارد مانعی از اتیان آنها وجود ندارد و نمی‌توان آنها را حرام دانست، بلکه جایز است و علاوه بر آن حُسن هم دارد، اما مجزی و مسقط تکلیف نیست؛ زیرا موجب یقین به براءت ذمه او نمی‌شود و ذمه او همچنان مشغول است و تا احتمال تکلیف باقی است، ذمه نیز از تکلیف خالی نشده است؛ بنابراین در اضرار موردی پیمودن راه اجتهاد و تقلید متعین شده است و احتیاط از طرفین تخییر خارج می‌شود.

به خلاف اضرار مجموعی که هر مورد به‌تنهایی تکلیف مستقلی است و حرمت احتیاط به سبب اضرار در موارد متأخر، مستلزم عدم اجزای موارد متقدم نمی‌شود؛ مانند عمل به احتیاط در طهارت و نجاست در موارد متعدد که پس از عمل به احتیاط در چند تکلیف مستقل ضرری مانند وسواس عارض خواهد شد که مستلزم حرمت احتیاط در دیگر موارد می‌شود. پس از عروض اضرار و تحریم احتیاط، عمل به احتیاط حرام است و راه اجتهاد و تقلید متعین می‌شود؛ اما این موجب نمی‌شود که عمل به احتیاط در موارد





قبل از ارزش امثال قطعی ساقط شود، برخلاف اضرار موردی؛ زیرا موارد قبلی هر کدام امر جداگانه داشتند و امثال آنها از یکدیگر مستقل بود؛ بنابراین عدم اجزا در موارد متأخر به اجزا در موارد متقدم ضرری وارد نمی‌کند.

نسبت میان عنوان «اضرار» با عنوان «عسر و حرج» عموم و خصوص من وجه است. گاهی هر دو عنوان در جایی صدق می‌کند و گاهی یکی از دو عنوان صادق است و دیگری نیست؛ اما آنچه احتیاط را از دایره جواز خارج می‌کند «اضرار» است که اضرار به دلیل حرمتی که دارد مانع از جواز احتیاط خواهد شد و حکم آن را تغییر می‌دهد، برخلاف عسر و حرج که تنها الزام را برمی‌دارد و قادر بر تغییر حکم جواز نیست؛ بنابراین این عنوان برای معارضه با جواز احتیاط قوی‌تر و محکم‌تر است.

۳-۲-۴. وهن دین یا مذهب و اضلال

عمل به احتیاط گاهی موجب وهن دین یا مذهب می‌شود، گاهی نیز موجب اضلال و گمراهی دیگران می‌شود.^۱

عمل به احتیاط در برخی موارد مستلزم تکرار عمل یا انجام اعمالی است که جلوه خوب و نیکویی از دینداری به نمایش نمی‌گذارد، بلکه موجب سخیف جلوه دادن دین و مذهب می‌شود. مانند احتیاط کامل در طهارت و نجاست که با تطهیرهای متعدد به سبب هر احتمال کوچکی، نمایش سخیفی از عمل به دستورهای دینی و مذهبی جلوه می‌کند.

همین‌طور در مورد افرادی که شناخت کافی از دین و احکام اسلام ندارند با دیدن افراد محتاط، دین اسلام و عمل به احکام آن را سخت و مشقت‌بار می‌پندارند و گمان می‌کنند که جزو افراد بی‌دین هستند و دینداری حقیقی آن است که فرد محتاط به نمایش گذاشته است؛ به این ترتیب عمل به احتیاط موجب دین‌گریزی دیگران و فاصله گرفتن آنها از حقیقت دینداری و گمراهی آنها می‌شود.

۱. این دو عنوان جداگانه هستند، اما با هم مطرح می‌شوند.

هر دو عنوان به دو قسم موردی و مجموعی تقسیم می‌شوند؛ یعنی گاهی احتیاط در یک مورد به تنهایی موجب وهن و اضلال است و گاهی از اجتماع چند مورد وهن و اضلال رقم می‌خورد.

ملاک در تشخیص و صدق وهن نیز عرف عادی و سالم است و مسائلی مانند حجاب زن که از متن دین است، گرچه مستلزم وهن شود، موجب رفع وجوب حجاب نخواهد شد؛ بنابراین ملاک در صدق این گونه عناوین عرف عادی و ذهن غیرمشوب خواهد بود نه عرف معاند دین و مانند آن.^۱

این دو عنوان نیز اگر عارض بر احتیاط شود، موجب نفی جواز از آن خواهد شد و به تبع آن مجزی نیست و عدل اجتهاد و تقلید قرار نمی‌گیرد.

۴-۲-۴. اختلال نظام اجتماعی

عنوان دیگری که در صورت عروض بر احتیاط مستلزم نفی جواز از آن است، اختلال نظام اجتماعی است؛ یعنی احتیاط به گونه‌ای باشد که نظم اجتماعی مختل شود (حیدری، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱۶).

عمل به احتیاط در تمام یا عمده‌ی تکالیف نیازمند تسلط بر مبانی و نظرات گوناگون فقهی از زمان شروع فقهت در اسلام تا زمان حاضر است و همچنین نیازمند یادگیری روش جمع بین نظرات و احتیاط بر اساس تمامی مبانی است و این به معنی صرف وقت بسیار و مدت زمان طولانی برای عمل به احتیاط است. با این فرض اگر همه یا اغلب مکلفان به دنبال احتیاط در عمل به احکام باشد موجب تعطیلی کارهای روزمره و مسئولیت‌های اجتماعی شده و بی‌نظمی تمام جامعه را فرا می‌گیرد.

۱. برای روشن شدن مراد از «عرف عادی» در متن؛ در یک تقسیم‌بندی می‌توان عرف را به سه قسم تقسیم کرد: الف) «عرف متشرعه» که عرف رایج میان دینداران است؛ ب) «عرف ضد دین» که عرف رایج میان کسانی است که با شبهات و القائات مختلف دشمنی با دین دارند؛ ج) «عرف عادی» که حالت میانی دو عرف قبل است که دیندار نیست و سخن دین به او نرسیده؛ ولی القائات و شبهات منفی نیز ذهن او را پر نکرده است و مراد ما این نوع سوم از عرف است.





همچنین عمل به احتیاط در مسائل گوناگون شرعی ممکن است موجب ایجاد بحران‌های اجتماعی زیادی شود برای مثال اگر همه یا بیشتر مکلفان در مسائل طهارت به احتیاط عمل کنند، مستلزم مصرف مقدار زیادی آب می‌شود که جامعه را با بحران کمبود آب مواجه می‌کند یا در موارد دیگر عمل به احتیاط و انجام احتمالات مختلف در هر تکلیف موجب صرف وقت بسیاری به انجام این امور می‌شود و مسئولیت‌های اجتماعی مکلفان ادا نمی‌شود و همین موجب اختلال در نظام اجتماعی می‌شود.

۴-۲-۵. اندراس فقاہت

اگر حکم به جواز احتیاط سبب شود که تمام مکلفان از راه احتیاط، امتثال تکلیف کنند، موجب عدم رجوع به آیات و روایات برای به دست آوردن حکم الهی خواهد شد و این به معنی تعطیلی حوزه فقاہت و بنیان‌های فقهی خواهد بود. بنابراین اگر چنین عنوانی لازم بیاید مستلزم نفی جواز احتیاط خواهد شد.

نتیجه‌گیری

این نوشتار با هدف تبیین حکم احتیاط در دایره احکام توصیلات محض نگاشته شد. پس از بررسی منابع و موارد احکام توصیلی (معاملات بالمعنی الاعم) به نظر رسید که نمی‌توان حکم احتیاط را در تمام این احکام جایز دانست؛ چرا که در بیشتر منابع یا به حکم احتیاط پرداخته نشده بود و یا مباحث صورت گرفته ارتباطی با احتیاط در عرض اجتهاد و تقلید نداشت یا در صورت پرداختن، جواز آن در تمام موارد مطلق انگاشته و به مواردی چون عروض برخی عناوین ثانویه - که امری مسلم است - اشاره‌ای نشده است و یا فقط متعرض بخش خاصی از تقسیمات احتیاط مانند بررسی احتیاط در دوران امر بین متباینین - که مستلزم تکرار است - شده‌اند و به احکام توصیلی (معاملات بالمعنی الاعم) هیچ وقت عنایتی نداشته‌اند، همچنین در احکام اعتقادی و اخلاقی که براساس مبنای تعلق احکام به آنها، در فقه داخل می‌شود و ذیل توصیلات قرار می‌گیرد، اما احتیاط در آنها ممکن نیست که پرداختن به این نکته از سوی علما در حکم جواز احتیاط در توصیلات، یافت نشد.

مهم‌ترین احکامی که از حکم جواز احتیاط استثنا می‌شوند، در دو دسته مستثنیات ذاتی و مستثنیات عارضی قرار می‌گیرند. دسته اول احکامی هستند که ذاتاً قابل احتیاط نیستند، مانند احکام علمی، اعتقادی و احتیاط در تراحم و دوران امر بین اثبات و نفی؛ دسته دوم شامل برخی عناوینی است که عارض بر احتیاط شده و سبب عدم جواز آن می‌شود؛ مانند اضرار، عسر و حرج، وهن دین یا مذهب که در برخی به صورت مطلق و در برخی دیگر در شرایطی خاص، احتیاط جواز ندارد، گرچه به‌عنوان اولی جایز است، اما با عروض عناوین ثانویه جواز آن برداشته می‌شود.



فهرست منابع

۱. ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الأعظم (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة (چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۱). فقه تربیتی. مبانی و پیش فرضها (تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی). قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۴. اعرافی، علی رضا، و موسوی، سیدنقی. (۱۳۹۰). گسترش موضوع فقه نسبت به رفتارهای جوانحی. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۱۸ (۷۰)، صص ۸۷-۱۳۰.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۲۸ق). فرائد الأصول. (چاپ نهم). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۶. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۲۷ق). المسائل المنتخبة (چاپ پنجم). قم: دار الصدیقة الشهيدة سلام الله علیها.
۷. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۲۶ق). تنقیح مبانی العروة - کتاب الاجتهاد و التقليد (چاپ اول). قم: دار الصدیقة الشهيدة سلام الله علیها.
۸. تونی، عبدالله بن محمد. (۱۴۱۵ق). الوافية فی أصول الفقه (چاپ دوم). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۹. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی. (۱۴۲۳ق). موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (چاپ اول). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۱۰. حسینی، محمد. (۲۰۰۷م). الدلیل الفقهي تطبیقات فقهیة لمصطلحات علم الأصول. دمشق: مرکز ابن ادریس الحلی للدارسات الفقهیة.
۱۱. حکیم، سید محسن طباطبایی. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. (چاپ اول). قم: مؤسسه دار التفسیر.
۱۲. حلّی (علامه)، محمد بن حسن. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



۱۳. حلی (علامه)، محمد بن حسن. (۱۳۸۶). نهاية الوصول الى علم الاصول. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۴. حلی (علامه)، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثة) (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۵. حلی (محقق)، جعفر بن حسن. (۱۴۰۳ق). معارج الأصول (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۶. حلی (محقق)، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرايع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعيليان.
۱۷. حيدرى، سيدعلى نقى. (۱۴۱۲ق). اصول الاستنباط (چاپ اول). قم: لجنة إدارة الحوزة العلمية.
۱۸. خوانسارى، سيداحمد بن يوسف. (۱۴۰۵ق). جامع المدارك في شرح مختصر النافع (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعيليان.
۱۹. خويى، سيدابوالقاسم موسى. (۱۴۱۸ق). التتبع في شرح العروة الوثقى (چاپ اول). قم: بى نا.
۲۰. خويى، سيدابوالقاسم موسى. (۱۴۱۶ق). صراط النجاة (المحشى) (چاپ اول). قم: مكتب نشر المنتخب.
۲۱. خويى، سيدابوالقاسم موسى. (۱۴۱۷ق). قاعدة الفراغ و الصحة و الاجتهاد و التقليد (مصباح الأصول)، تقريرات واعظ محمد سرور حسيني بهسودى (چاپ پنجم). قم: كتابفروشى داورى.
۲۲. خويى، سيدابوالقاسم موسى. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحين (چاپ بيست و هشتم). قم: نشر مدينة العلم.
۲۳. خويى، سيدابوالقاسم موسى. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئى (چاپ اول). قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئى.
۲۴. خويى، سيدابوالقاسم موسى. (۱۴۱۴ق). رسائل فقهية. (چاپ اول). قم: كنگره جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى.
۲۵. حسيني سيستانى، سيدعلى. (۱۴۲۲ق). المسائل المنتخبة (چاپ نهم). قم: دفتر حضرت آيت الله سيستانى.
۲۶. شريف مرتضى، على بن حسين موسى. (۱۴۰۵ق). رسائل الشريف المرتضى (چاپ اول). قم: دار القرآن الكريم.





۲۷. طباطبایی المجاهد، محمد بن علی. (۱۲۹۶ق). مفاتیح الأصول (چاپ اول). قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۲۸. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی (چاپ دوم). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۹. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۹ق). العروة الوثقی (المحشی) (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). العُدّة فی أصول الفقه (چاپ اول). قم: محمدتقی علاقبندیان.
۳۱. عاملی، حسین بن شهاب الدین کرکی. (۱۳۹۶ق). هداية الأبرار إلى طريق الأئمة الأطهار (چاپ اول). نجف اشرف: رثوف جمال الدین، حی المعلمین.
۳۲. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی. (۱۴۱۹ق). ذکرى الشيعة فی أحكام الشريعة (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۳۳. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی. (۱۴۰۸ق). الالفیه فی فقه الصلاة الیومیة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۴. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین. (۱۴۰۲ق). روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان (ط - الحدیثة) (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۵. عاملی (کرکی)، علی بن حسین (محقق ثانی). (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۳۶. علوی، سید عادل بن علی بن الحسین. (بی تا). القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد (چاپ اول). قم: بی نا.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
۳۸. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی (چاپ دوم). قم: مؤسسه دار الهجرة.
۳۹. قمی، سید محمد حسینی روحانی. (۱۴۱۷ق). المسائل المنتخبة (لروحانی، السید محمد) (چاپ اول). کویت: شركة مكتبة الألفین.
۴۰. کلاتری تهرانی، ابوالقاسم. (۱۴۲۵ق). مطارح الانظار. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۴۱. مشکینی، ابوالحسن. (۱۴۱۳ق). حاشیه بر کفایه الاصول. قم: انتشارات دارالحکمه.

۴۲. موسی، حسین یوسف. (۱۴۱۰ق). الإفصاح (چاپ چهارم). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴۳. نائینی، محمدحسین. (۱۳۵۲). اجود التقریرات (تقریرات ابوالقاسم خویی، چاپ اول). قم: مطبعه العرفان.
۴۴. نائینی، محمدحسین. (۱۳۷۶). فوائد الأصول (تقریرات محمدعلی کاظمی خراسانی، چاپ اول). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۵. نجفی، محمدحسن (صاحب الجواهر). (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۶. یزدی، مرتضی بن عبد الکریم حائری. (۱۴۲۶ق). شرح العروة الوثقی (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



فقه



References

1. Aarafi, A. R., & Mousavi, S. N. (1390). Expanding the subject of jurisprudence in relation to youthful behaviors. *Journal of Jurisprudence*, 18(70), pp. 87-130. [In Persian].
2. Alawi, S. A. (n.d.). *al-Qawl al-rashid fi al-ijtihad wa-al-taqlid* (1st ed.). Qom: n.p. [In Arabic].
3. Allamah al-Hilli. (1386 AP). *Tahrir al-Ahkam*. Qom: Imam Sadiq (PBUH) Institute.
4. Allamah al-Hilli. (1413 AH). *Mokhtalif al-Shi'a* (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
5. Allamah al-Hilli. (1420 AH). *Writing the Shari'a rulings on the Imamiyya religion* (1st ed.). Qom: Imam Sadiq (PBUH) Institute.
6. Arafī, A. (1391 AP). *Educational jurisprudence. Principles and presuppositions* (S. N. Mousavi, Ed.). Qom: Ishraq and Irfan Institute. [In Persian].
7. Azhari, M. (1421 AH). *Tahdhib al-Lugha* (1st ed.). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
8. al-Karaki al-'Amili, H. (1396 AH). *Hidayat al-abrar ild tariq al-a'imma al-athar* (1st ed.). Najaf Ashraf: Raouf Jamaluddin, Hay Al-Moallem. [In Arabic].
9. al-Muhaqqiq al-Karaki. (1414 AH). *Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawaid* (1st ed.). Qom: Aal al-Bayt Institute. [In Arabic].
10. al-Shahid al-Awwal. (1408 AH). *al-Alfiya fi Fiqh al-Salah al-Yomiyya*. Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary. [In Arabic].
11. al-Shahid al-Awwal. (1419 AH). *Zekra al-Shia' fi Ahkam al-Sharia* (1st ed.). Qom: Aal al-Bayt Institute. [In Arabic].
12. al-Shahid al-Thani. (1402 AH). *Rawz al-Jinan fi Sharh Irshad al-Azhan*. Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary. [In Arabic].
13. Farahidi, Kh. (1409 AH). *Kitab al-Ayn*. (2nd ed.). Qom: Hijrat. [In Arabic].



14. Fayumi, A. (1414 AH). *al-Misabah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir li Rafe'ei* (2nd ed.). Qom: Hijra. [In Arabic].
15. Group of Author. (1426 AH). *Encyclopedia of jurisprudence according to the religion of Ahl al-Bayt* (S. M. Hashemi, Ed., 1st ed.). Qom: Encyclopedia of Islamic jurisprudence on the religion of the Ahl al-Bayt. [In Arabic].
16. Haydari, S. A. N. (1412 AH). *Usul al-Istinbat* (1st ed.). Qom: The Board of Administration of the Scientific Field. [In Arabic].
17. Husseinii Sistani, S. A. (1422 AH). *al-Masail al-Montakhaba* (9th ed.). Qom: Office of Ayatollah Sistani. [In Arabic].
18. Husseinii, M. (2007). *al-Dalil al-Fiqhi Tatbiqat al-Fiqhiyya lil-Mostalahat Elm al-Usul*. Damascus: Ibn Idris al-Hali Center for Jurisprudential Studies. [In Arabic].
19. Ibn Sayyidah, A. (1421 AH). *al-Mohkam wal-muhit al-Azam* (1st ed.). Beirut: Dar Al-Kitab al-Elamiya. [In Arabic].
20. Kalantari Tehrani, A. (1425 AH). *Matarih al-Inzar*. Qom: Islamic Thought Association. [In Arabic].
21. Khansari, S. A. (1405 AH). *Jami' al-Madarik fi Sharh Mokhtasar al-Manafi'* (2nd ed.). Qom: Ismailiyan. [In Arabic].
22. Meshkini, A. (1413 AH). *Notes on Kifaya al-Usul*. Qom: Dar al-Hikma. [In Arabic].
23. Mohaqiq Hilli. (1403 AH). *Ma'arij al-Osul* (1st ed.). Qom: Aal al-Bayt Institute. [In Arabic].
24. Mohaqiq Hilli. (1408 AH). *Sharai' al-Islam fi Masail al-Halam wal-Haram* (2nd ed.). Qom: Ismailiyan.
25. Mousavi Khoei, S. A. (1410 AH). *Minhaj Al-Salehin* (28th ed.). Qom: Publication of the City of Science. [In Arabic].
26. Mousavi Khoei, S. A. (1414 AH). *Rasail Fiqhiyya*. (1st ed.). Qom: World Congress in honor of Sheikh Azam Ansari. [In Arabic].



27. Mousavi Khoei, S. A. (1416 AH). *Sirat al-Naja* (1st ed.). Qom: al-Montakhab Publishing School. [In Arabic].
28. Mousavi Khoei, S. A. (1417 AH). *Qaida al-Firaq wal-Sihha wal-ijtihad wal-imitation* (Misbah al-Usul) (5th ed.). Qom: Dawari. [In Arabic].
29. Mousavi Khoei, S. A. (1418 AH). *al-Tanqih fi Sharh al-Urwa al-Wathqa* (1st ed.). Qom: n.p. [In Arabic].
30. Mousavi Khoei, S. A. (1418 AH). *Encyclopedia of Imam al-Khoei* (1st ed.). Qom: Imam al-Khoei Revival Foundation. [In Arabic].
31. Musa, H. Y. (1410 AH). *al-Ifsah* (4th ed.). Qom: Islamic Media School. [In Arabic].
32. Naeini, M. H. (1352 AP). *Ajwad al-Taqrirat* (lectures of Abu al-Qasim Khoei, 1st ed.). Qom: al-Irfan Press. [In Arabic].
33. Naeini, M. H. (1376 AP). *Fawaid al-Usul* (Lectures of Mohammad Ali Kazemi Khorasani, 1st ed.). Qom: Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic].
34. Najafi, M. H. (n.d.). *Jawahir al-Kalam* (7th ed.). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
35. Ruhani Qommi, S. M. H. (1417 AH). *al-Masail al-Montakhaba* (1st ed.). Kuwait: Al-Alfin School of Companies. [In Arabic].
36. Sharif Murtaza, A. (1405 AH). *Rasa'il al-Sharif al-Murtada* (1st ed.). Qom: Dar al-Quran al-Karim. [In Arabic].
37. Shaykh al-Ansari. (1428 AH). *Faraid al-Osul*. (9th ed.). Qom: Islamic Thought Association. [In Arabic].
38. Shaykh Tusi. (1417 AH). *Uddat fi Usul al-Fiqh* (1st ed.). Qom: Mohammad Taghi Alaqbandian. [In Arabic].
39. Tabatabaei Hakim, S. M. (1416 AH). *Mustamsak al-'Urwa al-Wuthqa*. (1st ed.). Qom: Institute of Interpretation.



40. Tabatabaei Mujahid, M. (1296 AH). *Mafatih al-Usul* (1st ed.). Qom, Aal al-Bayt Institute. [In Arabic].
41. Tabatabaei Yazdi, S. M. K. (1409 AH). *al-'Urwa al-wuthqa* (2nd ed.). Beirut: Scientific Foundation for Publications. [In Arabic].
42. Tabatabaei Yazdi, S. M. K. (1419 AH). *al-'Urwa al-wuthqa* (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
43. Tabrizi, J. (1426 AH). *Tanqih Mabani al-Urwa - Book of Ijtihad wa Taqlid* (1st ed.). Qom: Dar al-Sadiqa al-Shahida (PBUH). [In Arabic].
44. Tabrizi, J. (1427 AH). *Selected Issues* (5th ed.). Qom: Dar al-Sidiqah al-Shahid (PBUH). [In Arabic].
45. Tony, A. (1415 AH). *al-Wafia fi Usul al-Fiqh* (2nd ed.). Qom: Islamic Thought Association. [In Arabic].
46. Yazdi, M. (1426 AH). *Sharh al-'Urwa al-wuthqa* (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office [In Arabic].



فقه